

من اول یک تذکری به خودم بلند بلند می گویم و بعدش بحث معرفه المهدی را عرض خواهم کرد، و آن اینکه استناد می دهم به این آیات پایانی سوره مبارکه زمر. بسم الله الرحمن الرحيم «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» در این آیه گفته می شود که متقیان را کشان کشان می برند به سمت بهشت، «حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا» حالا آن کشان کشان را قبلاً گفتم چرا، چون که بهشت مشتاق به این هاست، نه این ها مشتاق به بهشت. و این همان جریانی که ذیلش است، روایت حَدَّثَ الْحُسَيْنَ و این ها. «حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» وقتی می رسند به دم درب بهشت و این درها باز می شود «وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا» آن کارگزاران بهشت می گویند «طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» تقریباً آن قدری که من دیدم همه ترجمه ها غلط ترجمه کردند این آیه را، الا المیزان. «طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» معنایش این نیست که گوارای وجود، بروید داخل بمانید. نه! «طِبْتُمْ» یعنی پاک شدید. «فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» بروید خالدانه در بهشت بمانید. به عبارتی هر بهشت رفتنی احتیاج به طهارت دارد. «طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» پاک شدید، حالا بروید در بهشت بمانید. هر مرتبه ای از بهشت احتیاج به طهارت مد نظر خود همان مرتبه را دارد.

یک بحثی حضرت امام دارند در بحث آداب الصلاة، در همین بحث طهارت به عبارتی، که می فرمایند طهارت، حالا بحث فلسفی عرفانی هم دارد، آیه دارد، روایت دارد، هر مرتبه ای در حقیقت روح اگر بخواهد طاهر بشود، باید منبسط در همه عضلات هم بشود حتی. یعنی باید بریزد خودش را بیاورد پایین و در بهشت و جهنم اعمال، بهشت و جهنم اخلاق و بهشت و جهنم روح در حقیقت، مراتب بهشت و جهنم است. آیه بعدی می گوید که «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» اینکه انسان باید دست به عمل بزند تا، امام می فرمایند اولین مرتبه ای که کسی بخواهد بهشت و جهنم داشته باشد، بهشت و جهنم اعمال است. و این از لطائف شریعت است که ما شریعت داریم، از لطائف دین است که ما شریعت داریم «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» و شریعت یعنی همین بکن نکن ها، همین که این را نگاه کن، آن را نگاه نکن، این را بخور، آن را نخور، این را گوش بده، آن را گوش نده. این حرف را بزن، این حرف را زن، این مهمانی را برو، آن مهمانی را نرو. همه این ها. کسی نمی تواند بدون این ها طهارت خودش را حفظ بکند. یعنی طهارت های مرتبه بالاتر رخ نمی دهد. اینکه دلت پاک باشد خیلی حرف خوبی است منتها اتفاق نمی افتد. دل انسان بخواهد پاک باشد و در مرتبه بهشت اعمال نباشد و شیطان هم از همین جا با آدم ها شروع می کند. لذا یک بعدیت رتبی، نه بعدیت زمانی، وجود دارد بر مبنای اینکه طرف عمل بکند و عمل او را طاهر کند. یک فرمایشی مرحوم آقای خوشیخت زیاد می گفتند و آن اینکه فرمودند ما مثل یک بالن هایی می مانیم که یک سری طناب هایی به زمین وصل است از ما. به ما یک تیغی دادند گفتند این طناب ها را ببر. بعد مدام ما می گوئیم خب چه فایده دارد؟ مثلاً فرض کنید من این را بریدم! این چه ربطی دارد به بالا رفتن من؟ دیدند این را اصلاً در کینونت تو یک جوری درست کردند که این ها را ببری می رود بالا خودش. یعنی اگر این طناب ها بریده بشود، خود روح پرواز می کند، چون روح آن سویی است. برای همین تأکید مجدد به اینکه واقعاً شریعت، نه من باب اینکه من باید رساله به عمل بکنم و این ها، نه! شریعت را من باب یک حرکت سلوکی خیلی جدی انسان داشته باشد، شریعت را رعایت کند. اگر این کار را بکند می رود در بهشت اعمال. یعنی همین که یک چیزهایی نخورد، یک چیزهایی نگوید، یک چیزهایی نبیند، یک چیزهایی بخواند، یک چیزهایی نخواند، یک مهمانی هایی برود، یک مهمانی هایی نرود، یک هیئت هایی برود، یک هیئت هایی نرود. همه این هایی که ما به حسب ظاهر فکر می کنیم که خیلی نه، یک حرف های قلمبه سلمبه ای باید باشد که آنچنان است. نه همین «فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» در مرتبه عمل اگر کسی دست به کار بشود، آن طهارت حاصل از ماه مبارک رمضان برایش می ماند تا حدی، این طهارت می ماند. این نکته را به لحاظ اینکه برخی ها سؤال می کنند حالا ۰۶:۴۶ ماه رمضان چه کار کنیم؟ مثلاً چه چیزهایی باشد و این ها، خود همین بحث های مربوط به شریعت و حفظ شریعت، حفظ حریم خدا، حفظ حدود الله، همه این ها اگر با این تیغ ببری یک چیزی گیرمان می آید.

خب در بحث معرفه المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که امیدواریم این صحنه‌ها، صحنه‌هایی باشد که، چون واقعاً داریم به حالت فرعونی قضیه نزدیک می‌شویم. یعنی شاید ترامپ یک مصداق از مصداق فرعونی داستان است. و از آن موقعی که ما انقلاب کردیم خلاصه خدا این دعوت را اجابت کرده. حالا اجابت دعوت مانده که ما ببینیم. کما اینکه در آیات قرآن سوره یونس هست «رَبَّنَا اِظْمِسْ عَلٰی اَمْوَالِهِمْ وَاَشْدُدْ عَلٰی قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْا حَتّٰی يَرَوْا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ» یعنی خدا این کار را بکند تا این‌ها ایمان نیاورند. نه اینکه ایمان بیاورند. چون باید نصاب فسق برود بالا. «فَلَا يُؤْمِنُوْنَ حَتّٰی يَرَوْا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ» نه اینکه این ایمان بیاورند، ما برای ترامپ و آمریکا و این‌ها دعا نمی‌کنیم که ایمان بیاورند. ما دعا می‌کنیم ایمان نیاورند. دقت کنید، بعضی‌ها دیگر خیلی گوگولی می‌شوند. نه، اینجا دارد «رَبَّنَا اِظْمِسْ عَلٰی اَمْوَالِهِمْ وَاَشْدُدْ عَلٰی قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْا» که ایمان نیاورند «حَتّٰی يَرَوْا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ» تا اینکه «عَذَابَ الْاَلِيْمَ» مستقر شود، می‌دانید که خاصیت آخر الزمان است که محض ایمان باید با محض کفر درگیر شود. این را در معرفه المهدی عرض کردیم، این در رجعت هم هست، در قیامت هم هست. منتها هر کدام به مراتب، آنجا دارد «قَالَ قَدْ اُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا» دعای شما پذیرفته شد، منتها دعایتان پذیرفته شد، تا اینکه این دعا دیده بشود، پذیرفته شدنش ۴۰ سال طول کشید دیگر، می‌دانید که موسی سه تا چهل سال دارد. یک سی سال که اولش بوده و آن مشیت معروف را زده و در رفته، ده سال هم پیش شعیب بوده، این چهل سال اول. چهل سال دوم هم که آمده در بنی اسرائیل و چهل سال سوم هم در ماجرای تیه بودن دیگر. یعنی وقتی که آمده بعضی‌ها فکر می‌کنند آمده و بنی اسرائیل را برده. نه بابا! چهل سال با بنی اسرائیل داشته کار می‌کرده. همان اولش خدا می‌گوید «قَالَ قَدْ اُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا» دعوت مستجاب شد. منتها دعوت و دعا مستجاب شد به این معنا نیست که شما دیگر دعایت مستجاب شده، نخیر، «فَاسْتَقِيْمَا» تازه استقامت کن. «وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيْلَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ» آن موقع یعنی تازه اقدام پس از دعا است. دعا اول کار است، دعا آخر کار نیست. یعنی شما وقتی دعا می‌کنی، دعای مستجاب را باید چیز بکنی «فَاسْتَقِيْمَا» دعایت که پذیرفته شد، منتها بین این دعایت پذیرفته شد تا آن فرعون غرق شد چهل سال طول کشید. ماها خیلی وقت‌ها فکر می‌کنیم دعا پذیرفته شد یعنی چه؟ یعنی دعا اجابت شد. خب تمام شد دیگر. نخیر! دعا اول کار است. وقتی پذیرفته شد باید چهل سال زحمت بکشی تازه!

و الان این نکته‌ای که با همین ماجرای غزه و همین ماجرای کودک کشی و این‌ها، می‌دانید که ما دلمان خون است. اما می‌دانید که باید با کودک کشی این «فَلَا يُؤْمِنُوْا» باید این کار را بکند تا کونیش به سرعت در فسق پر شود. باید این کار انجام بشود، چون کودک کشی به شدت کوبن طرف را پر می‌کند. به سرعت این کار را می‌کند. وگرنه باید ۵۰۰ سال این استجابت دعا طول می‌کشید. طبیعتاً این بُعد خوشایند این قضیه است. خوشایند تکوینی عرض می‌کنم دیگر. یعنی اتفاقی که دارد می‌افتد این است که به سرعت باید کوبن طرف پر بشود در این قصه، و آدم‌ها هم مشخص بشوند که چه کسانی دارد «كَالَّذِيْ يُغْشٰى عَلَيْهِ مِنَ الْمُؤْتِ» چشمانشان دور دور می‌زند در درگیری با آمریکا و اسرائیل و فلان و این‌ها، چه کسانی ایستاده‌اند، این اتفاقات هم باید بیفتند، چون این یک قاعده است که هر مقدار که حجت بخواهد تمام بشود، حجت کلا یک لبه زشت دارد. حجت‌ها، حتی معجزات «وَمَا تُرْسِلُ بِالْآيَاتِ اِلَّا تَخْوِيفًا» معجزه آوردن کار خوبی نیست. برای همین انبیاء هیچ موقع معجزه نمی‌آوردند، مگر اینکه امت بخواهد معجزه بیاورند. وگرنه همینجوری معجزه نمی‌آوردند. معجزه آوردن و حجت تمام کردن طرف را در منگنه قرار دادن است به عبارتی. این را هم جزو قواعد بدانید. هر مقداری که حجت تمام بشود، آن داستان مانده هم همین است.

حوادثی که دارد می‌گذرد اگر با استقامت و «وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيْلَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ» و در بغل آمریکا نرویم و فلان و این‌ها، جزو حوادث روشن این دوره است و دارد به نقطه‌ی محض الایمان و محض الکفر می‌رسد، که این نقطه آخر الزمانی است، و هر چه قدر که شما پیش می‌روید این‌ها با هم درگیر می‌شوند «سائر الناس یلهی عنهم» هستند، این در روایت هست. اصلاً این‌ها در جدول بازی نیستند. مثلاً در تایلند، مثلاً کنیا، مثلاً این ور، آن ور، اصلاً جدول بازی مال این‌ها نیست. می‌دانید که در قیامت هم همین است. در رجعت هم همین است. یعنی مثل بازی‌های جام جهانی می‌ماند دیگر، مال برزیل و آرژانتین و ایتالیا و فرانسه و این‌هاست بازی، بقیه جدول را پر کردند. یعنی بقیه قرار نیست کلاً بیایند بالا از گروه و بیایند در یک چهارم و... از این خبرها نیست اصلاً. کلاً قیامتش هم همین است. در رجعتش هم همین است. پيشا ظهورش هم همین است که «سائر الناس یلهی عنهم» است، محض ایمان است و محض کفر، این تیکه‌ها با همدیگر درگیر می‌شوند «فسائر الناس یلهی عنهم» بقیه هم باید

بروند دوغشان را بخورند. این آخر الزمائی است، انگار بحث به آن‌ها ربطی ندارد به عبارتی، الان بحث به این منطقه ربط دارد و به ما ربط دارد. به ایران ربط دارد و به یمن ربط دارد و به حزب الله لبنان ربط دارد و به این منطقه ربط دارد کلاً قضیه.

و اینجاست که آدم باید نقش خودش را بداند که به لحاظ تاریخی اساساً چه نقشی بر او دیده شده که این خلاصه دارد چه اقدامی می‌کند. اینجا هرچقدر روحیه و عزم زیاد باشد و بالا برود اینجاست. وگرنه ما در موازنه قدرت نظامی، ما در این موازنه غیر متقارنیم با طرف مقابل، اتفاقاً دیروز با این پدافندی‌ها چه داشتیم، آن‌ها هم همین را می‌گویند. یعنی ببینید ما باید دنبال پدافند باشیم و دنبال چه باشیم و دنبال این موشک و فلان و این‌ها. ولی خب واقعاً غیر متقارنیم با طرف مقابل در این چیزها. آن چیزی که از این طرف غیر متقارن می‌کند ما را عزم ایمانی است، و این پر از شاهد مثال است که این عزم‌های ایمانی چجوری جواب داده؟ حالا من به رفقا در عتبات بود که عرض کردم می‌دانید که در (setting) عصای حضرت موسی اصلاً نبود این که رود باز کن و آب باز کن و اصلاً این‌ها نبود. همان موقعی که پیغمبر شدند همین ماجرا را داشتند که فقط قرار بود مار بشود دیگر، قرار نبود چیز دیگری بشود. کار دیگری قرار نبود بکند. این بشود و بعدش هم دست را بکن در «جَبِيكَ فَذَايَكَ بُرْهَانَانِ» این دو تا برهانش همین بوده که «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى» «قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَى» «فَأَلْقَاهَا فِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» «قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَتُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» کل قصه این بود. اگر آنجا آب را باز می‌کند به خاطر عزم امثال یوشع بن نون و کالب و یوحنا و این‌ها بوده که گفتند اگر موسی بگوید بنزیم در دریا، می‌زنیم در دریا. این بر تنظیمات کارخانه اضافه شد که این کار را هم بکند، این است، آن چیزی که مهم است، عزم است. عزم ایمانی راسخی که جایگاه خودش را، دعا و درگیری آخر خودش را حواسش هست و خلاصه الان واقعاً ما جلوییم. فقط یک مشکل وجود دارد در این قضیه و آن هم مشکل در حقیقت جام زهر است. امیرالمؤمنین هم نتوانست از این چیز بکند به شرطی که مردمی یا مسئولینی این کارها را می‌کنند. مردم هم نمی‌کنند، مسئولین این کارها را می‌کنند. مردم باید نگذارند این اتفاق بیفتد وگرنه تمام بازی در نقطه انتهایی‌اش خراب می‌شود. لذا ما یا در معرض جامپ و پرش هستیم، یا در معرض سقوط هستیم. همانجوری که امیرالمؤمنین نتوانست جلوی حکمیت را بگیرد، تقریباً نتوانست. یعنی با اینکه تمام تلاشش را کرد، چه چیزی نگذاشت؟ یک سری مسئولین نگذاشتند دیگر این اتفاق بیفتد. یعنی جلوی آن داستان را نتوانست بگیرد. منتها مدام تبدیل شد به مشکلات بعدی دیگر، مدام گفتند که تو باید بروی در نهروان، بعدش بیای بروی آنجا و دیگر شروع کردند دستور دادن به امیر المومنین.

حالا این مجموعه می‌خواهم عرض کنم عزم ایمانی مردم و هوش و حواس مردم برای اینکه در چه نقطه‌ای قرار گرفتند. این‌ها همه در اینکه چه اتفاق می‌افتد و مسئولین چه کار خواهند کرد. یکهویی نروند کلاً بدهند بیایند، بعدش هم بگویند خب دادیم رفت دیگر مثلاً آن گره قضیه فقط در این نقطه انجام می‌شود. ولی هر موقع کار به محض ایمان و محض کفر دارد می‌رسد و ریزش‌ها دارد زیاد می‌شود و تقریباً دارد شفاف می‌شود، آنجا جاهایی است که حتماً ما ان شاء الله به یک نتیجه خوبی می‌رسیم. در این موازنه اگر بخواهیم غیر متقارن عمل کنیم با عزم است نه با موشک، گرچه موشک هم باید داشته باشیم، پدافند هم باید داشته باشیم. برای همین است که من یک موقع به این سرداران سپاه یک جلسه‌ای بود گفتم کاش آن موقعی که داشتید این آرم را درست می‌کردید این «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» تا اینجایش می‌آمدید. چون تجهیزات نظامی مال «وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» است، مال آن تیکه‌اش است. مال اسب‌های نظامی است. آن بحث تجهیزات آن ور است، قوه به عزم بر می‌گردد، که هرچقدر قوه و عزم دارید بردارید بیاورید، «وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» و تجهیزات هم البته بیاورید. اصلش اتفاقاً همین قوا و عزم است.

حالا ما از یک زاویه دیگر باز دوباره به این بحث نزدیک می‌شویم. این را ما چند بار تا حالا گفتیم دیگر، هرچقدر به سمت قیامت می‌روید، ببینید ما توبه پذیرفتن یا نپذیرفتن را فقط در حالت معاینه می‌دانیم. به لحاظ کلامی حرف دقیق نیست که گفتند فقط توبه پذیرفته نمی‌شود. مبتنی بر آن آیات سوره مبارکه نساء می‌گویند «حَتَّىٰ إِذَا خَضَرَ أَحَدُهُمُ الْمَوْتُ» تا آنجا، این حرف کامل نیست، دقیق نیست. توبه پذیرفته شدن و پذیرفته نشدن خودش یک شیب است، این در آیات قرآن آمده. حالا چون قبلاً گفتم یک موقع دیگر اگر خواستید این بحث را باز می‌کنم. خودش یک شیب می‌ماند. وقتی که مدام حجت بر طرف تمام

می‌شود، تمام می‌شود، تمام می‌شود، ممکن است آن حالت معاینه هم نرسیده باشد، ولی همینجوری دارد فرصت توبه‌اش می‌آید پایین به عبارتی، اینکه تمام می‌شود یا تمام نمی‌شود، یکهو ممکن است حالت معاینه نباشد، ظهورات یک عذاب‌هایی دارد می‌شود، اینجاها حجت دارد تمام می‌شود. حجت دارد تمام می‌شود، توبه دارد تمام می‌شود به عبارتی، این فرصت دارد تمام می‌شود.

یک نکته‌ای که جزء معارف قطعی شیعی از آن یاد کردند که حالا من یک چند تا مثال می‌گویم و بعدش می‌گویم این چه خاصیتی دارد اصلاً، مسئله رجعت است، مسئله‌ای به نام رجعت که ان‌شاءالله می‌دانید که جنگ‌های پس از ظهور و این‌های که اتفاق می‌افتد، امام حسین بر می‌گردند و پیغمبر بر می‌گردند. این‌ها بر می‌گردند و می‌آیند و وارد فضای جنگ می‌شوند. اصلاً حضرت مهدی را امام حسین دفن می‌کنند. این صغریاتش که روایت دارد. ولی کبریاتش بحث‌های قرآنی دارد اصلاً که به مرور عرض می‌کنم. حتی به جهت حکمی نمی‌تواند این اتفاق نیفتد. هم به جهت قرآنی هم به جهت حکمی نمی‌تواند کسانی که شهید شدند برنگردند. باید ظهور تام به اندازه ظرفیت دنیا در دنیا انجام بشود.

یک بحثی هست حالا این را بعداً می‌گویم برایتان. بحث‌های رابطه دنیا و آخرت، انقدر قیچی نکردند بین دنیا و آخرت را، همانجوری که در حقیقت در آخرت ظهور تام انجام می‌شود، در دنیا باید ظهور تام انجام بشود. به اندازه ظرفیت دنیا. برای همین است آن آیه «وَنُزِیدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» این یک اراده الهی است که مستضعفین را خدا بکند امام، همه مستضعفین را باید بکند، این‌ها در طول تاریخ باید بشوند امام، آن محض ایمان‌هایش، برای همین است که اصلاً ائمه ذیل این گفتند ما برمی‌گردیم و می‌شویم امام. یعنی اینجوری نیست که آن کسی که مستضعف شده بگویم خب مستضعف مرده دیگر. مستضعف شهید شده! نه اینجوری نیست. آن کسانی که مستضعف شدند و می‌توانستند امام بشوند ولی امام نشدند، یعنی می‌توانستند پیشوا بشوند و نشدند، اراده الهی در همین دنیا تعلق می‌گیرد برای اینکه این‌ها بیایند امام و بشوند و پیشوا بشوند. برای همین گفته‌اند که «لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَائِنَا» کسی اگر اینجوری نباشد، اگر این به کُرت ما اعتقاد نداشته باشد، اصلاً مؤمن نیست. لذا اینجوری است که خب یک عده‌ای بودند و ضعیف بودند و رفتند و کشته شدند و تمام شد و این‌ها. این خاصیت دنیا نیست. دنیا باید ظهورات تام در آن انجام بشود. به اندازه ظرفیت دنیا. بالاخره ظرفیت دنیا این هست که در آن، آن کسی که لایق به امامت است امام هم بشود، این جزو ظرفیت‌های دنیاست. خدا اسماء الله را اساساً نمی‌گذارد که ظهورشان تا حد تام بشود و ظهور نکنند. بله در رجعت یک جور، در قیامت یک جور، در پیشا ظهور یک جور. باید بتوانند این‌ها آن حرکت لازم خودشان و ظهورات تام خودشان به اندازه خودشان را داشته باشند.

حالا اینجا یک نکته‌ای می‌ماند سر بحث رجعت و خاصیت‌هایی که رجعت دارد. این خاصیت‌ها پیشا ظهور هم هست. یعنی الان هم هست همین خاصیت. این که ما اساساً امکان چنین چیزی داریم یا نداریم، یک چندتا آیه با همدیگر بخوانیم. سوره مبارکه بقره را بیاورید، آیه ۵۶، ۲۴۳ و ۲۵۹. دارد که بسم الله الرحمن الرحيم «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ» در کجا؟ در همین دنیا. یعنی وقتی مردند با آن صاعقه، مبعوث شدند مجدد، یعنی زنده شدند به عبارتی. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» یعنی خدا این‌ها را پس از مردن زنده کرده. ببینید در کجا؟ نه در برزخ زنده کرده، در همین دنیا زنده می‌کند خدا. این که من شنیدم در یکی از این برنامه‌های زندگی پس از زندگی، می‌گفتند کسی بمیرد بر نمی‌گردد. نخیر! این حرف غلط اندر غلطی است. یعنی به هر جهت غلط است. هم به جهت فلسفی غلط است، هم به جهت قرآنی غلط است، به جهت روایی غلط است. می‌گویند این‌ها نمردند. خیر ممکن است مردند. حالا من نمی‌دانم آن کیس خاص مرده یا نمرده، ولی کسی که کاملاً می‌میرد می‌تواند برگردد، هیچ مانعی هم سر این قضیه نیست، این همان است که خلاصه «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ» قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» چه کسی این استخوان پوسیده را برمی‌گرداند؟ خب برمی‌گرداند، مانعش کجاست دقیقاً؟ به جهت فلسفی مانعش کجاست؟ یعنی هیچ مانع عقلی و آیه‌ای ۲۵:۵۶ ندارد. گرچه برعکسش یک عالمه شاهد دارد.

آیه ۲۴۳ را بیاورید، این ماجرای یک عده‌ای که از طاعون فرار کردند و این‌ها، «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» در حقیقت خدا به این‌ها گفت بمیرید، مردند. بعد خدا زنده‌شان کرد. خدا مرده زنده می‌کند در همین دنیا. نه اصلاً غیر اینکه ظاهرش و روایات ذیلش اتفاقاً همین را گفتند که در حقیقت این‌ها در همین دنیا یک سری زندگی‌شان را مجدد شروع کردند دیگر. غیر این ظاهرش هم همین است. «مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» دیگر. این‌ها مرده بودند، خدا زنده‌شان کرده، «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ». آیه ۲۵۹ را ببینید. این آیه ماجرای عزیر است که «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» چه کسی این‌ها را بعد از مرگ زنده می‌کند؟ «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» به همین روشنی، این‌ها را حتی در روایت دارد که وقتی عزیر می‌خواست، سر این صحنه پنجاه سالش بود. خانمش هم پا به ماه بود. بعد وقتی که مرد و زنده شد، صد سال بعد بچه‌اش شده بود صد ساله. خودش پنجاه ساله. یعنی سن بچه از سن عزیر بیشتر شده بود. ممکن است؟ بله ممکن است، چه اشکال دارد؟ یعنی نه اشکال منطقی دارد، نه اشکال فلسفی دارد، مرده، زنده شده دیگر. در همان سنی که مرده بود زنده شده. در پنجاه سالگی مرده بود. به جای اینکه صد و پنجاه سالش بشود، شده همان پنجاه سالش. «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ که کاملاً مشخص است که در همین دنیا است «قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ» ببینید این در دنیا است! این خراست، این آب است، این دان است و فلان و همه این‌ها هست.

سوره مبارکه مائده صفحه ۱۲۶ را ببینید. می‌خواهم بگویم یک اتفاق احیاء پس از اماته می‌افتد. حواستان به این قضیه باشد. در قبیل ظهور هم این اتفاق می‌افتد. یعنی عوالم یک خرده در همدیگر قاطی می‌شود، یکهو ممکن است یک سری از اول الزمان که مردند هم بیایند شروع کنند به جنگیدن. در این آیه ۱۱۰ سوره مبارکه مائده که دارد «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي» که تو موتی را اخراج می‌کنی به اذن من. یک روایت ذیلش هم دارد که در حقیقت یک موقعی حضرت عیسی یک رفیقی داشته، می‌رود به رفیقش سر بزنند، مادرش می‌گوید مرد! بعد می‌گویند بیا جای قبر من را نشان بده. می‌روند بالا سر قبر. می‌گویند می‌خواهی بلندش کنم؟ خلاصه بلندش می‌کنند و زنده می‌شود. بعد به رفیقشان می‌گویند خوبی؟ عیدت مبارک و از این چیزها. بعد می‌گویند الان می‌خواهی با مادرت زندگی کنی؟ می‌گوید آره اگر بشود. می‌گویند زندگی دنیایی یا زندگی بی‌رزق؟ می‌گوید نه رزق خوب، بله می‌خواهم در دنیا زندگی کنم. بلند می‌شود و زندگی می‌کند، زن می‌گیرد، بچه‌دار می‌شود و دوباره می‌میرد. بیست و پنج سال بعدش. یعنی کلاً بیدار می‌شود از آن چیز. حالا این کلمه احیاء پس از اماته را داشته باشید، بعداً با آن کار داریم. یعنی به عبارتی می‌خواهم یک خورده این نکته‌ای که رجعت یک اتفاق طبیعی در اقوام بوده، این اتفاق می‌افتاده که می‌توانستند این کار را بکنند «وَهُم أُلُوفٌ» حتی گاهی اوقات هزار هزار این کارها را می‌کردند و می‌مردند و بعد بلند می‌شدند و دوباره ادامه می‌دادند.

صفحه ۲۹۵ را بیاورید. برعکسش هم هست. اینکه کسی که مرده باید برگردد و شهید بشود. ببینید فرض کنید امام خمینی امروز ظرفیت شهادت داشته یا نداشته، ولی شرایط ایجاب نکرده که ایشان شهید بشود. باید برگردد شهید بشود. بالاخره یک فیضی را از دست داده، بالاخره شهید نشده دیگر، پیغمبر بالاخره شهید نشده، بعضی‌ها مدام اصرار دارند بگویند پیغمبر شهید شده! وگرنه چرا اصرار دارند بگویند پیغمبر شهید شده؟ به خاطر اینکه یک کمال متصور می‌شود که می‌گویند نمی‌شود پیغمبر به آن کمال متصور نرسد که، پس معلوم است شهید شدن یک کمالی است. برای همین آن‌ها باید برگردند که شهید شوند، منتها محض‌ها اینجوری می‌شوند، کسانی که در حد لیاقت این قضیه هستند این اتفاق برایشان می‌افتد. حالا این‌ها را عرض می‌کنیم، یک خورده اول تلطیف کنم در قرآن، خیلی چیز عجیبی نیست که مثلاً یک عده برگردند در این دنیا، چون ما این اتفاق را در پیشا ظهور و ظهور داریم که یک عده یکهویی برمی‌گردند، یعنی خورد خورد و یواش یواش یک سری از این عوالم چون به همدیگر نزدیک می‌شوند، این‌ها ممکن است هم اراده‌هایشان در این عالم خیلی کار بکنند و هم، ببینید این‌ها را خیلی نباید، چون اساساً مباحث کلامی با خط‌کش و قیچی انجام نمی‌شود، اینکه آن کژه‌ای که اتفاق می‌افتد «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ» کژه که اتفاق می‌افتد، یعنی بازگشت اتفاق می‌افتد، یواش یواش ممکن است یک سری بازگشت‌هایی اتفاق بیفتند، یعنی حتماً و لزوماً پس از

فلان بخواهد اتفاق بیفتد، نه! ممکن است همین اواخر هم یک اتفاقات اینجوری بیفتد. حالا ما اصلاً این موضوع خیلی برایمان (interest) نیست واقعا، آن چیزی که مهم است این است که حالا بعداً می‌گوییم، یعنی نسبتی که دارد با آخرالزمان برقرار می‌کند در بحث احیاء و اماته و این چیزها مهم است، و اینکه به هر جهت بدانند که این اتفاق کلاً در عالم قرار است بیفتد، ببینید شما همیشه نقطه‌های پایانی را وقتی که ترسیم بکنید می‌توانید خط قهقرایی بکشید به سمت عقب و بگویید این نقطه این می‌شود، و باید در این نقطه این کار را بکنیم. اگر آن ۲۰ است، مثلاً این ۱۹ است و این ۱۸ است، برای نمره ۱۸ باید این کار را بکنید.

حتی ذیل «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» سوره قصص، می‌گویند جابر انقدری در مکتب اهل بیت رشد کرده که فهمیده این به رأیت ربط دارد، «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» این خیلی، عبارتش هم عجیب است که «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» اینطور برمی‌گرداند. چرا قرآن؟ به خاطر اینکه آن ظهور هست، قرآن آن ظهور تام اقتضا می‌کند که تو پیغمبر هم ظهورات تام می‌شود، لذا باید برگردی «لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» آن کسی که قرآن آورده تو را برمی‌گرداند! چرا؟ چه ربطی به قرآن دارد این وسط؟ آدم احساس می‌کند سر و ته آیه به هم نمی‌خورد دیگر، «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» حالا این را بعداً نگاه کنید. این یعنی رجعت، این معاد نیست. نه آن یک لایه‌اش است دیگر، یک لایه دیگر مهمش این است که برمی‌گرداند در دنیا در حقیقت، چرا؟ چون باید قرآن ظهورش کامل بشود. «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ» این خیلی مهم‌تر است تا اینکه برگردد به مکه، حالا برگشت به مکه، چه ربطی به قرآن دارد؟ برای همین است ذیلش یک عالمه روایات دارد که جابر این را فهمیده که این آیه مربوط به رجعت است. این آیه سر و تهش را بخواهی جمع بکنی «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» تو برمی‌گردی به مکه برای چی؟ مثلاً الان این چه ارتباطی به قرآن دارد؟ ولی آن که تو برمی‌گردی و کار را به دست می‌گیری و ائمه می‌آیند و کار را به دست می‌گیرند و این‌ها، این ارتباط به قرآن دارد، یعنی قرآن باید ظهورش کامل بشود.

صفحه ۲۹۵ را ببینید، ما در ماجرای کهف، حالا در این چیزها خیلی هم نمی‌توانستم بگویم این را، برای همین نگفتم، این مستند کهف، چون گفتیم خیلی دیگر حاشیه‌اش زیاد است. این‌ها مردند. این ۳۰۹ سال را این‌ها مردند. شاهد قرآنی هم که شاهد روایی دارد، این‌ها در این ۳۰۹ سال اصحاب کهف مردند. ببینید خود مدل بیانش چیست در آیه ۱۸ «وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ» شما فکر می‌کنی بیدارند در حالی که رُقُودند، شما الان ممکن است بگویید خب این یعنی خواب هستند، وقتی می‌آید پایین آیه ۱۹ می‌گوید «وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ» این کلمه مال از خواب بیدار شدن نیست. این کلمه از مرگ بیدار شدن است. این کلمه «بَعَثْنَاهُمْ» و بعد نگاه کنید «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ» «قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» مثل مسئله قیامت مثلاً، مثل آن سؤال و جواب‌های قیامت که این‌ها می‌گویند چقدر ماندیم و فلان و این‌ها. لذا ۳۰۹ سال مردند، بعد از ۳۰۹ سال بیدار شدند دیگر، بیدار شدند، بیدار نشدند، مبعوث شدند! یعنی زنده شدند مجدد.

حالا یک مقداری بیشتر باید تحمل کنیم. من صرفاً می‌خواستم با چند آیه نشان بدهم که ما امکان رجعت بلکه اتفاقی به نام رجعت و بازگشت به دنیا، این موجود است، لذا کسانی که امروز نگرانند که بمیرند و حضرت را نبینند باید حضرتی بجنگند و در صحنه باشند. این‌ها برمی‌گردند، جای نگرانی هم به این معنا نیست. ما یکهویی می‌میریم و مثلاً یک بیست سال دیگر ان‌شاءالله بلند می‌شویم و برمی‌گردیم و می‌آییم در دنیا که ظهور را کامل کنیم. یعنی این کار ظهور اسماء الهی باید کامل بشود.